

## مدارس نظامیه، نخستین مراکز آموزش عالی در اسلام

سید مرتضی موسوی

مصباح، پاییز ۱۳۷۳ - شماره ۱۱

### چکیده

اگر چه انگیزه نخستین پیدایش و چگونگی ایجاد مدارس با امر آموزش و پرورش در اسلام به خوبی روشن نیست لکن بر طبق شواهد تاریخی این مراکز کاملاً خصوصی و غیر دولتی ایجاد و اداره می‌شده است. اداره آنها توسط خود مردم مشمول امور عام المنفعه بوده و لذا بخشی از موقوفات در اسلام، پشتوانه این حرکت فرهنگی علمی بوده است.

تکامل این مدارس در نیمه دوم سده پنجم هجری قمری با تأسیس مدارس نظامیه توسط خواجه نظام الملک توسی آغاز شد که در طول سه قرن منشأ آثاری بوده و در تاریخ اسلام خود نمایی کرده است.

سیر اندیشه بنیانگذار آن خواجه نظام الملک توسی و تعصبات مذهبی این رجل سیاسی در انحصاری نمودن این مدارس به مذهبی خاص و تربیت نیروهای انسانی برای اهداف خاص سیاسی، مذهبی و دولتی، سبب فعل و انفعالاتی در این برهه از تاریخ بوده که در این مقاله به ارزیابی آثار مثبت و منفی این سلسله مدارس می‌پردازیم.

### مقدمه

پس از خلافت عباسیان و غلبه امیران شیعی مذهبی آل بویه بر بغداد، مذهب اهل تسنن در آستانه اضمحلال قرار گرفت. از آنجا که بیشتر اهالی بلاد اسلامی سنی مذهب بودند و مرکز خلافت و محور حیات حکومت‌های مسلمانان، بغداد بود، در این فاصله، یعنی اواخر خلافت عباسیان تا اواخر حکومت شیعی مذهبی آل بویه، این کانون رو به سردی گذارد و ضعف آن به تمام بلاد رسید. با ورود ترکان تازه مسلمان و سنی مذهب سلجوقی بار دیگر این مرکزیت، حیاتی تازه یافت و خلیفه بغداد موفق شد از نو تسلط روحانی خود را بر ممالک تحت پوشش برقرار سازد.

طغرل بیک، سردار بزرگ سلجوقی در سال ۴۴۷ هـ، ق با دستگیر ملک رحیم دیلمی آخرین پادشاه آل بویه در عراق و خلع او از حکومت و سلطنت، زمینه را برای تسلط خلیفه عباسی آماده ساخت. خلیفه نیز به فرمانروایی سلجوقیان دلخوش شد و به سبب حمایت آنان، که پیرو اعتقادات او بودند، سلطه روحانی خلیفه نیز تأمین گردید. به گفته راوندی مورخ عهد سلجوقی، طغرل چون فرزندی نداشت برادر زاده‌اش سلیمان بن داود را به جانشینی خود برگزید. آلپ ارسلان که حکومت خراسان را به عهده داشت به کمک برخی از امیران سپاه بر برادرش شورید و به تدبیر خواجه نظام الملک توسی خود را به ری رسانید و به سرکوبی و دفع مدعیان سلطنت فائق آمد. او به عنوان دومین پادشاه سلجوقی (۴۴۵-۴۶۵ هـ، ق) حکومت را به دست گرفت و مانند عمش طغرل، برای اعتلای مرکزیت خلافت به طرفداری از خلیفه سعی بلیغ به این وسیله قرابت و روابط بین خاندان سلجوقی و خاندان عباسی را استحکام بخشید. در این دوره دهساله حکومت آلپ ارسلان، خواجه نظام الملک توسی با حسن تدبیر کهک به کار بست و در پی فتوحات و پیروزیهای پی در پی با جانبداری از خلافت عباسیان و با گسترش قلمرو اسلام، اعتلایی در خور توجه به اسلام بخشیدند تا جایی که مورخان اسلامی عموماً برای سلسله سلجوقی منزلتی عظیم در اسلام قائلند تا جایی که آن را دومین حکومت و دولت مقتدر اسلامی بعد از دولت خلفا در عهد بنی امیه در سده اول دانسته‌اند. (۱)

شرح حال مختصری از خواجه نظام الملک توسی

طغرل اگر چه سرداری شجاع و با ایمان بود لکن از علم بهره چندانی نداشت، بنابراین اداره امور کشور و سیاست و قوانین، دیوان و دفتر-که آن روز به وزارت معروف بود-را به یکی از دبیران ایرانی به نام عمید الملک کندی سپرده بود. سختگیری کندی نسبت به شافعیان و اشعریان خراسان یکی از عوامل مؤثر در تأسیس مدارس شافعیه بویژه مدارس نظامیه توسط رقیب سر سخت و جانشین او خواجه نظام الملک توسی بوده است. (۲)

خواجه نظام الملک در فقه، تابع شافعی و در اصول پیرو اشعری بود و به عکس عمید الملک کندی یک حنفی مذهب متعصب بود که همواره از امام شافعی به زشتی یاد می‌کرد و با اشعریان مخالفت شدید داشت. از آنجا که خلیفه بغداد نیز به خاطر پا فشاری عمید الملک درباره ازدواج دخترش با طغرل بیک دل خوشی از او نداشت، و وجود عوامل دپگری که مجال بررسی آن نیست، سعایت و کوششهای خواجه نظام الملک نزد شاه جوان مؤثر افتاد و با تسلط کاملی که وی بر افکار و روحیات شاه جدید داشت، توانست به زودی بر رقیب خود فائق آید و برای همیشه او را از صحنه سیاست خارج سازد. خواجه نظام الملک پس از برانداختن رقیب خود عمید الملک، با هوش و ذکاوت خاصی که داشت اختیار امپراتوری وسیع سلجوقی را در دست گرفت. خواجه که عنصری مذهبی بود و دوران جوانی خویش را در راه کسب علم و دانش سپری ساخته بود، همواره سیاست خویش را بر مبنای مذهب پیاده می‌کرد.

همان گونه که در کتابهای تاریخی آمده است، پس از کسب مقدمات علوم و آداب تعلیم و تربیت نزد پدرش در سن یازده سالگی زبان عربی و قرآن را آموخت. سپس در اصفهان از محضر محمد بن مهریز دادیب و ابو منصور شجاع بن علی بن شجاع در نیشابور، از ابو القاسم قشیری در بغداد، از ابو الخطاب بن البطر در مرو، بنا به نوشته محمد بن منور از محضر شیخ ابو سعید ابو الخیر، و بنا به نوشته شمس الدین ذهبی در تذکره الحفاظ از ابو علی حسن بن احمد بن جعفر بلخی در بلخ، و در حلب از ابو الفتح احمد بن حلبی بهره‌های علمی فراوان برده است.

بدین سبب خواجه نظام الملک روزگاری را در خدمت علما و فقها و ملازمت با اهل علم در بلاد مختلف به سر برد و در تحصیل علوم و اکتساب فضایل به حدّ کمال رسید. سپس با اهل سیاق و صاحبان قلم در امور دیوانی در آمیخت و در این فنون نیز متبحر گردید؛ چنانکه گفته‌اند در زمانش ماهرتر از او در صناعت حساب و انشا در زبان پارسی و تازی یافت نمی‌شده است. (۳)

فتنه‌ای که عمید الملک در مخالفت با شافعی و اشعری در خراسان به راه انداخته بود، همواره باعث رنج خواجه بود لذا در نخستین اقدام وزارتش آتش این فتنه را خاموش کرد و بزرگان شافعی را که در نتیجه این بلوا ناگزیر به ترک وطن شده بودند به خراسان باز خواند و با تأسیس مدرسه نظامیه نیشابور بین سالهای ۴۴۵ تا ۴۵۰ هـ، ق امام الحرمین جوینی را به ریاست و تدریس در آنجا مأمور نمود.

رفته رفته نظر سلطان را نیز به فضیلت علم و عالم معطوف ساخته، برای پیاده نمودن هدفهای خویش، مرکز حکومت سلجوقی را، که قبلا در نیشابور و ری بود، به اصفهان منتقل کرد.

مدارس نظامیه

خواجه پس از بازگشت به اصفهان بزرگترین نقشه خود را در سیاست مذهبی طرح نمود و در سال ۴۵۷ هـ، ق به تأسیس مدرسه بزرگ و با شکوه نظامیه در بغداد همت گماشت. (۴)

مدارس و مراکز علمی که به دستور خواجه نظام الملک در سرزمینهای شرقی اسلام و قلمرو سلجوقیان تأسیس گردید، ظاهراً بر دو گونه است: یکی مراکزی که در حکم مدارس ابتدایی و متوسطه این عصر بوده و عموماً در شهرهای کوچک و پر جمعیت دایر می‌شده است و دیگری مدرس بزرگی که به منزله دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی امروزی بود که با امکانات وسیع و تشکیلات گسترده‌تری تأسیس کرده بود و به دلیل انتساب به نظام الملک، این مدارس به عنوان نظامیه مشهور گردیدند.

چنانکه گذشت، خواجه، مسلمانی متعصب بود لکن پادشاهان سلجوقی که غالباً حنفی مذهب بودند از تعصب بری بودند و نسبت به مذاهب و فرقه‌های مختلف کمال تسامح را روا می‌داشتند.

مؤلف تجارب السلف می‌نویسد: سلطان ملکشاه سلجوقی در اصفهان مدرسه‌ای بنا کرد در محله کران و چون خواستند بنویسند که در این مدرسه کدام طایفه باشند، از سلطان پرسش شده گفت: اگر چه من حنفی مذهب هستم لکن این بنای خیر را برای خدای تعالی ساخته‌ام، قومی را محفوظ و مخصوص کردن و طایفه‌ای را ممنوع و محروم داشتن وجهی ندارد. بنویسید که اصحاب هر دو امام در این مدرسه ثابت باشند علی التساوی و التعادل. خواستند که نام امام ابو حنیفه را قبل از نام امام شافعی بنویسند خواجه نظام الملک نگذاشت و مدتی آن کتابت موقوف ماند و سلطان می‌فرمود تا خواجه رضا نباشد هیچ ننویسد. عاقبت بر آنه قرار گرفت که بنویسند: آن را بر پیروان دو امام، امامی الائمه صدری الاسلام وقف کرد؛ خلاصه اینکه اسم هیچیک از دو امام را نبردند. (۵)

بر عکس ملکشاه، خواجه، کینه و نفرت عجیبی از دیگر مذاهب در دل داشت و همواره در فکر نابودی آنها و اشاعه و رسمین بخشیدن به مذهب شافعی بود. از محتوای عقائد او در کتاب سیاستنامه‌اش چنین استنباط می‌شود که به علت گذارندن روزگار جوانی در دستگاه غزنویان و اشتغال به امور دیوانی به شدت تحت تأثیر سیاست مذهبی سلطان محمود غزنوی قرار داشته، بویژه اینکه سلطان محمود و جانشینان وی در زمینه تعصبان مذهبی بسیار سختگیر و با عقاید مخالفان به شدت در ستیز بودند.

آنچه پیداست اینک آموزش و پرورش در اسلام مانند جوامع دیگر در ابتدا، امری کاملاً خصوصی و غیر دولتی بوده ولی بعدها به علت فضیلت آن طبعاً مشمول امور عام المنفعه مورد توجه اسلام واقع شده است و قهراً یکی از راه‌های مصرف خیرات و میراث هم همین بود.

بنابراین، خیر اندیشان، املاک خود را وقف این امور ساخته و تا حدود زیادی این مکاتب و مدارس از راه وقف تأمین می‌شد تا اواسط قرن چهارم ه، ق که بیشتر مدارس و جوامع علمی از راه موقوفات اداره می‌شدند. (۶)

در قرن پنجم بود که مراکز علمی در نقاط مختلف جهان اسلام با فعالیتهای علمی مشغول به کار شدند. تأسیس مراکز تعلیماتی بزرگ (نظامیه) در شهرهای مصر، بلخ، مرو، طبرستان، هرات، بصره، موصل، اصفهان، نیشابور، ری و آمل به وجود آمد.

پیشرفت و تکاملی که در اداره امور نظامیه‌ها و تأسیس آنها در قرن پنجم حاصل شد و توجه کاملی که به تمام جنبه‌های ساختمانی، آموزشی، مالی، پژوهشی طلاب و امر نگهداری، خوراک، پوشاک و مسکن استادان نیز صورت گرفت، هنگی از جمله محسنان آموزشی این قرن در تاریخ به شمار آمده است.

این توسعه و شکوفایی باعث شد تا در ای قرن فعالیتهای آموزشی، سیستم پیدا کرده، مسیر رشد خود را پس از همکاری دانشمندان و تحمل مسافرتها بویژه در بلاد شرق اسلامی ببیماید و راه تکامل این مدرسه‌ها را در قرن ششم هجری قمری باز کند.

به هر صورت، استعمال کلمه مدرسه به معنای اصطلاحی خود در برابر کلمه مکتب قرار گرفت که مکتب محل آموزش، خواندن و نوشتن از لغت و کتابت است و مدرسه محل تدریس و اسم مکان از درس است و تدریس و تدرّس بعد از کتابت است. کلمه مدرسه در فرهنگ و تمدن و آموزش پرورش اسلامی حتی به بیت الادویه‌ها و دار الشفاها، رصد خانه‌ها و مراکز تدریس مانند مساجد بزرگ، که مراکز برای تعلیم و تعلم بودند نیز، اطلاق می‌شده است. در تاریخ آموزش و پرورش در اسلام-مسجد و مدرسه در بسیاری از موارد بر یکدیگر اطلاق شده است، به این علت که تعلیمات دینی و اخلاقی نوعاً از مساجد آغاز می‌شده و در مسیر تکامل، مکان و موضع موقعیت خاص خود را پیدا می‌کرد. مساجد در اسلام مراکز مهم و پایگاه اصلی مذهبی و دینی بود که نشر علم و ادب در آغاز از آنجا شروع گردید. (۷)

#### مدارس شافعی

گفتیم خواجه برای پیاده کردن سیاست مذهبی خویش دست به تأسیس دو سلسله از مدارس زد. دوره ابتدایی و متوسطه، که بیشتر به شکل مکاتب قدیم اداره می‌شد و آن را «شافعی یا شافعی» می‌نامیدند. تعداد این مدارس چنان زیاد بود که به نوشته سبکی در هر شهری از شهرهای عراق و خراسان خواجه را مدرسه‌ای بوده است. مؤلف تجارب السلف نیز می‌نویسد: خواجه در اقطار عالم از بغداد و بصره و اصفهان و هرات تا اقصای بلاد روم مدرسه ساخته است و همچنین از نوشته طرطوشی چنین بر می‌آید که بین مراکز علمی که به دستور خواجه تأسیس شده بود، تفاوتی وجود داشته است چنانکه خواجه دارالعلمها را برای فقها و مدارس را برای علما و رباط را برای زهاد بنا نهاده بود. (۸)

عواملی که خواجه را به تأسیس این مدارس وادار نمود، زاینده همان دو اصل کلی بود: یکی توجه و علاقه خاصی که این عنصر مذهبی متعصب به علوم دینی داشت و اصولاً هر موضوعی را با دید مذهبی می‌نگریست. دوم حمایت و جانبداری سر سخنان او از مذهب شافعی و اشاعه طریق اشعریان بود.

خواجه نظام الملک در حالی که مسند صدارت دست یافت و صاحب نفوذ در دولت سلجوقی و خلافت عباسی گردید که پیروان مذهب شافعی در اثر تعصبات و سختگیریهای وزیر حنفی مذهب قبلی، عمید الملک کندری، در وضعیت سخت و آشفته‌ای به سر می‌بردند و چون در آن دوران خواجه بخوبی تجربه کرده بود که مذهب حنفی با کوشش وزیر وقت و حمایت بی‌دریغ پادشاهان و خلفای حنفی مذهب روز به روز رشد یافته و پیشرفت چشمگیری داشته است و علما و فقهای این مذهب سخت مورد توجه اربابان دولت بوده‌اند، لذا عملاً همین شیوه را برای تقویت مذهب خویش برگزید. با تأسیس مدارس شافعی و نظامیه‌ضعفی که متوجه مذهب شافعی شده بود از بین برد و در این راه همه امکانات مادی و معنوی خود را در انحصار شافعی مذهب قرار داد.

#### مدارس نظامیه

خواجه نظام الملک ضمن تعصب شدید به مذهب شافعی و طریقه اشعری از دشمنان بر جسته و بزرگ شیعه اثنی عشریه و اسماعیله بود. وی خلافت بنی عباس را بر حق می‌دانست و تا آنجا که توان داشت به کمک و قدرت سلجوقیان، مخالفان خلافت را تار و مار ساخت و برای پیشگیری نفوذ فاطمیان آنچه در توان داشت به کار بست. او می‌دید که جامع الازهر مصر تا چه اندازه در اشاعه تبلیغات شیمی توفیق یافته یا دیگر مراکز علمی چه نقشی در جامعه دارند، لذا خواجه اعتقاد داشت که پیروزیهای نظامی که در سایه درایت و ذکاوت او برای سلسله سلجوقی به دست آمده و از دشمنان مذهب شافعی توان استیلای آنان گرفته شده، کافی نیست بلکه باید آنان را از طریق فرهنگی و تبلیغاتی نیز مغلوب نمود و در این مبارزه با اسلحه آنان باید به جنگ دشمن رفت و از همان روشی که خود آنان استفاده می‌کنند باید کمک جست؛ از اینرو به فکر ایجاد مراکز بزرگ علمی فرهنگی و آموزشی افتاد و بدینسان مدارس نظامیه با این انگیزه تأسیس شد. (۹)

اگر چه در هیچ یک از منابع تاریخ تعداد نظامیه‌ها و کیفیت بنا و تأسیس و آغاز و انجام آن احصا نشده است لکن قدیمی‌ترین تذکره نویس تاج الدین سبکی از ۹ نظامیه در شهرهای نیشابور، بغداد، بلخ، اصفهان، بصره، مرو، آمل، طبرستان، موصل، و هرات نام برده است. اضافه بر نه نظامیه‌ای که ذکر شد، پرفسور کانپور هندی نویسنده کتاب زندگانی خواجه نظام الملک به دو نظامیه دیگر در شهرهای توس و خوزستان نیز اشاره نموده است. (۱۰)

اگر چه قبل از تأسیس سلسله مدارس نظامیه، که با ابتکار خواجه نظام الملک توسی در زمان سلجوقیان به وجود آمد، مدارس دیگری نیز بوده است اما آنچه مسلم است نخستین زادگاه مدارس اسلامی خراسان و بخصوص شهر کهنسال نیشابور بوده است.

بنا به شواهد تاریخی فراوان، سابقه تأسیس مدرسه در بلاد خراسان به نیمه اول قرن چهارم باز می‌گردد. (۱۱) نام نیشابور در بلاد خراسان به منزله یک شهر علمی مذهبی بر تارک تاریخ می‌درخشد. در این شهر تعداد مدارس و مساجد و ساختمانهای مذهبی و عام المنفعه فراوان بوده است و علمای بزرگی چون امام محمد یحیی نیشابوری، ممدوح خاقانی و دیگران در این شهر منصب قضا و فتوی داشته‌اند.

«مؤلف راحة الصدور» در این باره می‌نویسد: غزان پس از غلبه بر سنجر و اسارت او، دارالملک مرو را به سال ۵۵۴ ه، ق غارت کرده، سپس به نیشابور روی نهادند و چندان کشتند که کشتگان در مسجد جامع منیعی در خون ناپدید شدند. دیوارها خراب کردند و مساجد بسوختند و یحیی سرور ائمه عراق و خراسان را بکشتند و در شهری چون نیشابور، آنجا که مجامع انس و مدارس علم و محافل صدور بود، مراعی اغنام و مکامن وحوش و هوام شد. کسانانی را در مسجد عقیل، که مجمع اهل بود، بکشتند. کتابخانه معظم آن را با هشت مدرسه از حنفیه و همده مدرسه از شافعیه بکلی خراب کردند. در این فتنه پنج کتابخانه به تاراج رفت و کتابهای آن به نازلترین بها به فروش رسید. (۱۲)

در دیگر بلاد اسلامی نیز مدارس متعدد بوده که به علت عدم جامعیت و مکزیت آنها، امروز شناسنامه روشنی از آنها در دست نیست؛ از جمله مراکزی که با عنوان برجسته و ممتازی قبل از نظامیه در تاریخ می‌درخشند، عبارتند از:

۱- مرکز علمی و درمانی جندی شاپور: در عصر شاپور اول و قبل از ظهور اسلام در شهر جندی شاپور واقع در شمال غربی خوزستان تأسیس گردیده بود و بنا به نوشته سارتن در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ علم، این مرکز علمی و درمانی به صورت دانشگاه‌های امروزی ایفای نقش می‌کرده است.

۲- بیت الحکمه بغداد: یکی دیگر از مراکز مهم علمی در دوره اول عباسی بیت الحکمه یا خزانه الحکمه بغداد بوده است که موجبات تأسیس آن در زمان هارون الرشید فراهم شد و سپس در زمان پسرش، مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه، ق) تکمیل و توسعه یافت.

۳- جامع الازهر مصر: جامع الازهر بنا به نوشته مقریزی در سال ۳۹۵ ه، ق بنا گردید و در ۳۶۱ ه، ق عملاً آغاز به کار کرد. بانی آن جوهر صفلی (سیسلی) سردار لشکر المعز لدین... خلیفه فاطمی مصر بوده است و علت نامگذاری آنبه الازهر به خاطر انتساب به حضرت زهراء (س) دخت گرامی پیامبر اسلام بوده است. این مرکز هنوز هم پس از گذشت قرن‌ها موجودیت خود را حفظ نموده، و هر زمان به شکلی خاص در آمده و تا کنون دستخوش تغییرات و تحولات عظیمی گردیده است.

هدف اصلی از تأسیس این جامع علمی و مذهبی، ترویج علوم دینی و اشاعه شعائر مذهبی اسماعیلیان بوده است و الازهر بزرگترین مؤسسه علمی و مذهبی پیش از نظامیه بغداد بوده، که بیشتر برنامه‌ها و روش معمول در نظامیه به خاطر رقابت و تحت الشعاد قرار دادن شهرت آن اعمال شده است.

چنانکه قبلاً خاطر نشان گردید، توفیقی که این مرکز در تبلیغ و اشاعه مذهب اسماعیلی حاصل نموده بود، خواجه نظامی الملک، بزرگترین دشمن این فرقه، را به تأسیس مدارس بزرگ نظامیه وادار کرد. وی کوشید طریقه اهل سنت و جماعت را در برابر فرقه‌های شیعه بویژه فاطمیان مصر تقویت نماید. از این رو تأسیس جامع الازهر در قرن چهارم هجری و نظامیه بغداد در قرن پنجم هجری یکی از مظاهر رقابتهای شیعه و سنی و اختلافات شدید این دو فرقه با یکدیگر بوده است. (۱۳)

۴- دارالحکمه قاهره: بیت الحکمه بغداد و مرکز علمی-درمانی عضدی در بغداد پیش از نظامیه شهرت جهانی داشته است. بیشتری این مراکز علمی نسبت به پیروان دیگر مذاهب و عقائد بانیان آن تسامح کامل داشته‌اند. پذیرش دانشجو و طالبان علم با استفاده از علوم غیر فرقه‌ای و مذهبی حتی استخدام استادان بیگانه در این جوامع تا تدودی متداول بوده است تا جایی که جامع الازهر برای اثبات برهان و ادله دعوت خویش که جانبداری از ائمه طاهریین(ع) بوده از فلسفه یونانی و افکار ارسطو و افلاطون در تدریس و تدرّس مدد گرفته است، اما در نظامیه بغداد، به عکس این روش و به خاطر جانبداری از خلافت عباسی و حفظ حوزه حکومت سلجوقی با اشاعه علوم فلسفی شدیداً مبارزه می‌شد و فلاسفه قدرت خود نمایی نداشتند. در مدارس نظامیه، آزادی اندیشه و اظهار عقیده محکوم بود و تنها توجه به علوم قدیمه و سنتی معمول بود. از تدریس منطق تنها به خاطر آشنا ساختن فقها به فنون مبارزه و جدل تا حدودی استفاده می‌شد تا از این رهگذر افرادی زبر دست به منظور مناظرات و مجادلات مذهبی و غلبه عقائد مخالف تربیت شوند.

#### ویژگیهای مثبت نظامیه

به تصدیق اغلب مورخان، مدارس نظامیه با توجه به عوامل و غرضهای خاص سیاسی-مذهبی، که تأسیس شده بود، حدود سه قرن منشأ تأثیرات مثبت و منفی در قلمرو اسلام شد. تا قبل از نیمه دوم قرن پنجم اغلب مدارس اولادولتی نبودند، ثانیاً به صورت مکتبخانه خصوصی و محدود به چند شاگرد و یک یا دو استاد برای تدریس اداره می‌شد. هزینه این مکاتب یا بطور شخصی و اعانات و یا بخاطر مصداق عامل المنفعه بودن آن مشمول قسمتی از موقوفات می‌شد. محیط بسته و محدود این مراکز سبب شده بود تا مردم از سیر حرکت و احیانا آثار علمی-مذهبی آن بی اطلاع بوده و مبانی علمی-مذهبی بغیر طالبان علم آموخته نمی‌شد. (۱۴)

#### ۱- ایجاد و انعقاد مجالس وعظ و خطابه و مناظره

همواره یکی از راه‌های گسترش و اشاعه مذهب یا فرهنگ و موضوع علمی هنر تبلیغ آن است. یکی از ویژگیهای مهم پیامبران الهی نیز تبلیغ مبانی دینی به لسان قوم و زبان و فهم مردم بوده است. چنانکه امروزه نیز از مباحث آزاد و ایجاد میزگرد و مناظرات و یا به تصویر کشیدن موضوعی از موضوعات علمی-فرهنگی جامعه برای سهولت فهم عامه مردم، طرحی منطبق با زمان ارائه می‌دهند. نظامیه اولین مرکز علمی بود که در آن زمان چنین طرحی را ارائه داد. همین موضوع سبب اقبال دولتمردان و توجه عامه مردم به نظامیه شد. بنابراین آوازه آن موجب جذب مدرسان، محققان و دانش پژوهانی چون ابو الخطاب و ابن عقیل حنفی مذهب در عصر خود گردید و بدینسان نظامیه در جهان اسلام شهرتی بسزا یافت.

#### ۲- رشد علوم دینی و تقویت شافعی

خواجه نظام الملک علاوه بر به کارگیری تمام امکانات مادی و معنوی که در اختیار داشت، برای تعالی بخشیدن به طریقه اهل سنت و در نهایت مذهب شافعی با تمام تمهیدات لازم نسبت به جلب نظر پادشهان سلجوقی و خاصه بغداد همت گماشت و نظامیه‌ها به عنوان کانون تشکیلاتی این فکر به شدت فعال شدند تا جایی که در این عصر کتابها در علم خلاف نوشته شد و علم

کلام به منتهای رشد خود رسید. استادان و مدرسان در فن خطابه و جدل سر آمد عصر خود شدند و فقها در اثبات مذهب شافعی مجهز و مسلح شدند.

بان خلدون مهمترین تألیفات متکلمان را در اصول فقه، البرهان امام الحرمین و المستصفی غزالی نوشته است. همچنین امام الحرمین کتاب مغیث الخلق فی اختیار الحق را در فضیلت مذهب شافعی تألیف کرد. ابو اسحق مدرس بزرگ نظامیه در فن مناظره و خلاف، خود یتیمی بود عظیم و گویند مسائل خلاف را چنان می‌دانست که مسلمانان سوره فاتحه را از بردارند. امام محمد غزالی بزرگترین فقیه و مصنف از متفکران مشهور جهان اسلام در جوانی کتاب المنتحل فی فن الجدل را نوشت و کتابهایی از قبیل: بسیط، وسیط، وجیز، خلافه در همان زمان، تألیف و از کتب مهم فقه شافعی گردید. (۱۵)

### ۳- اعتلای علم و شئون عالم

در دوران گذشته، جهل و عدم آگاهی پادشاهان نسبت به مقام علم و عالم از یک سو و از سویی دیگر اوج تشنج و تعصبات فرقه‌ای موجبات انحطاط علم شده بود. در هجوم پادشاهان و بیگانگان یا در تسویه‌های خونین رقیبان آب و خاک، مراکز علمی و علمای دین صدمه‌های فراوانی دیدند. در حمله وحشیانه مغولان، این قوم خون آشام، دامنه خونریزی را به آنجا کشیدند که (در سال ۶۱۸ هـ، ق) زن و مرد و پیر و جوان را از دم تیغ گذارند و حتب بر سگ گریه شهر ابقا نکردند و برای کشف دفاین و خزائن، تمامی ابنیه و عمارات شهر را با خاک یکسان کردند یا در جایی دیگر امام محمد یحیی نیشابوری، و ممدوح خاقانی، را به وضع فجیعی به قتل رسانیدند. (۱۶)

نقش نظامیه و کوششهای خواجه نظام الملک نزد پادشاهان و خلیفه عباسی آنان را به نیاز مبرم وجود چنین مراکز و طبقه فقها و علما معطوف ساخت. به منظور مبارزه بر ضد تبلیغات فرقه‌ای که آنان سلطه و عنوان خود را به شدت در خطر می‌دیدند، مدرّسان و خطبای این فن را از عالیترین مزایای اجتماعی برخوردار ساختند. رفته رفته عالمان دین در اجتماع دارای نفوذ بسزایی تا جایی که وقتی قائم خلیفه عباسی از دنیا رفت، مردم نظر ابو اسحق، فقیه بزرگ نظامیه را در انتخاب خلیفه جدید قبول کردند.

خود این مجموعه و استادان و مدرسان نیز صیغه تربیتی و احترام به علم و عالم و حفظ شأن و جایگاه عقیدتی این طبقه را چنان ترسیم کردند تا جایی که وقتی امام الحرمین وفات یافت، چهار صد تن از بزرگان علم و ادب، از جمله امام محمد غزالی این نایفه شهر اسلام، که در زمره شاگردان او بودند، در عزایش شورشی عجیب به پا کردند، منبرش را شکستند، بازارها را بستند و تا یک ماه کسی عمامه بر سر نگذاشت و این شاگردان وفادار قلم و دوات بشکستند و یک سال به اقامه عزا پرداختند. (۱۷)

### ۴- سازمان مدارس ملی

چنانکه بیان شد، در ادوار پیشین، مدارس یا به تعبیری مکاتب از هر جهت خصوصی، محدود و کاملاً مجزای از یکدیگر، هر کدام با سبک و سیاقی مخصوص بخود، استاد و شیوه تدریس ابتدایی، متون سلیقه‌ای و بیشتر در خود فهم همان استاد اداره می‌شد که غالباً از هر جهت در استضعاف و کیفیتی نازل و بهره‌ای اندک ابراز وجود می‌کردند.

در نیمه دوم از سده پنجم با ابتکار خواجه نظام الملک درد استفاده از مدرسه به عنوان بهره‌گیرهای سیاسی و تأثیر و اشاعه مذهب رسمی دولتی و ابطال عقاید و آراء مخالفان بویژه مبارزه با شیعه و فرقه اسماعیلیه، تطّوری جدید در ایجاد اینگونه مدارس دولتی به وجود آمد.

پیدایش مدارس نظامیه و شهوت و اعتبار روز افزون آن در دنیای اسلام حرکتی چشمگیر در زمینه تأسیس این گونه مدارس به وجود آورد، و موجب تحولی شگرف در مراکز علمی و مدارس قدیمه گردید بطوری که در سده ششم و هفتم هجری در کشورهای

اسلامی کمتر نقطه‌ای یافت می‌شد که از مدارس دینی و علمی خالی باشد و به همین علت، این دوره را عصر اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی خوانده، خواجه را مؤسس نخستین مدارس اسلامی ذکر کرده‌اند که با این شیوه تشکیلاتی، سخن‌گرافی نیست. حقا مدارس نظامیه از حیث بنا ساختمان، مسائل رفاهی و بهداشتی، جذب و گزینش استاد و دانشجو، پرداخت مستمری و هزینه تحصیلی و... همچنین متون و مواد درسی، شیوه‌های آموزشی و تربیتی، تعلیم فنون جدل و خطابه و... از یک انسجام خوبی برخوردار بود.

خواجه دستور داده بود حجره‌های متعدد برای اقامت شبانه روزی مدرسان و طلاب در نظامیه بغداد ساخته بودند. برای هر یک خوراک روزانه و مستمری ماهانه تربیت داده و استفاده از این مدرسه را تنها به پیروان مذهب شافعی اختصاص داده بود برای مدرسه، متولی، خازن المکتبه (کتابدار) بواب (دربان) خادم (خدمتگذار) تعیین نموده بود. هیچکس حق نداشت به دلخواه و بدون اجازه در آن تدریس کند. مدرسان باید صلاحیتهای علمی، اجتماعی، اخلاقی، و مذهبی داشته باشند. مدرس مجبور بود مطابق وقفنامه مدرسه یا منشوری که به منزله اجازه تدریس وی بود به هنگام تدریس از لباس مخصوص استفاده کند. آنگاه بر کرسی درس نشسته و به هنگام القای درس دو نفر معید، گفته‌های او را برای طلاب تکرار می‌نمودند. مواد درسی محدود و مقصور بر فقه شافعی و ادب تازی و علوم قرآنی بود.

برای استفاده استاد و دانشجو کتابخانه مدرسه زیر نظر کتابدار با شرایط ویژه‌ای کتابهای مورد نیاز هر یک را تأمین سوخت و روشنایی، هزینه‌های لازم در نظر گرفته شده بود. این ظوابط و برنامه‌ها نهضت جدیدی در زمین مراکز علمی و فرهنگی در جهان اسلام ایجاد کرد که بحق بنیانگذار آن خواجه نظام الملک توسی بود.

#### الگو سازی در مراکز علمی و تأثیر در دانشگاه قدیم اروپا

چنانکه شرح داده شد، در مدارس نظامیه قیود و ظوابطی حاکم بود که پیش از آن سابقه نداشت. تحول چشمگیری در بهبود وضع علمی و آموزشی و ارتقای کیفیت و بهره‌برداری اجتماعی مطلوبتر، سیستم و نظام بخشیدن به گزینش استاد و دانشجو، تأمین امکانات رفاهی و کمک آموزشی، همه و همه آن را در نظر اغلب مورخان و صاحب‌نظران به عنوان نخستین مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌های اسلامی به شمار آورده است. صرف نظر از تحولات داخلی در قلمرو اسلام از نظر نظام اداری و آموزشی، تأثیرات ویژه‌ای در برخی از رشته‌های علمی گذارده بود که موجب الگو‌گیری دارالعلم‌های قدیم اروپا شد. (۱۸)

آلفرد گیوم مدیر دانشکده کلهم، که کتاب میراث اسلام یا آنچه مغرب زمین به ملل اسلام مدیون است، زیر نظر وی تدوین یافته، در یکی از مقالات خود با عنوان فلسفه و علم الهی در این کتاب آورده است: قبل از تأسیس دانشگاه‌های اسلامی در مشرق و مغرب، برخی از محصلان فرسنگها طی طریق می‌نمودند تا سر انجام خود را به پای درس معلمی دانا برسانند. جوانانی بودند که بی هیچ پول از اسپانیا به مکه، یا از مراکش به بغداد می‌آمدند تا خود را به معلم مطلوب برسانند... در اینجا چند کلمه‌ای راجع به دانشگاه‌های اسلامی ممکن است بی‌مناسب نباشد: ابتدا دانشگاه معروف نظامیه در بغداد به وسیله خواجه نظام الملک توسی رفیق حکیم عمر خیان و وزیر آلپ ارسلان در سال ۴۵۷ هـ، ق تأسیس گردید و در مدت قلیلی دانشگاه‌های دیگری در نیشابور، دمشق، بیت المقدس، قاهره، اسکندریه، و جاهای دیگر تأسیس شد. قدیمی‌ترین دانشگاه‌های بولنی، پاریس، من‌پبله، و آکسفورد در قرن ۱۲ میلادی تأسیس شد و اولین دانشگاه عربی که در اروپا تأسیس گردیده اساس خد را به علوم اسلامی مدیون بوده است. (۱۹)



## آثار منفی مدارس نظامیه

چنانکه قبلا یاد آوری کردیم، یکی از دلایل تأسیس مدارس نظامیه، فتنه‌ای بود که توسط عمید الملک کندی در خراسان میان مذاهب ایجاد کرده بود و خواجه را واداشت تا آتش تعصبات فرقه‌ای را خاموش کند. لکن دیری نپایید که مدارس نظامیه، خود کانون درگیریهای نوین و سر آغاز اختلافاتی دیگر شدند.

مدارس نظامیه و مجالس وعظ آن به جای نزدیک ساختن پیروان مذاهب و از بین بردن موارد اختلاف، خود بزرگترین عامل ایجاد تشتت و تفرقه بین مذاهب و برانگیختن احساسات مردم شد. ابونصر قشیری به سال ۴۶۹ هـ، ق، زمانی که هنوز دیر گاهی از تأسیس نظامیه بغداد نگذشته بود، در جلسه وعظی در این مدرسه به حمایت از اشعری مذهبیان و ابطال عقاید حنبلیان سخن گفت و چنان فتنه عظیمی بر پا نمود که جمعی از فریقین به هلاکت رسیدند. (۲۰) مجالس وعظ نظامیه‌ها، که غالبا به منظور ابطال و نفی عقائد مخالفان بر پا می‌شد، بهترین عامل تشدید مشاجرات و مناقشات مذهبی بود که از پای منبرهای وعظ اوج می‌گرفت و به زد و خورد و نزاعهای خونین در خارج از مدرسه منتهی می‌شد. تکرار این رویدادها بازار کشمکشهای مذهبی را روز به روز داغتر می‌نمود تا جایی که زد و خوردهای فرقه‌ای و تحزب رؤسای مذاهب علیه یکدیگر از مسائل رائج روزگتر نظامیه‌ها گردید.

### ۱- رکود علمی و انحطاط فرهنگ و تمدن

بنا به دلایل فوق و شعله‌ور شدن آتش فتنه و اختلافات و از طرفی در انحصار گرفتن امکانات آموزشی برای فرقه‌ای خاص و تقویت آن از لحاظ مادی و معنوی، دیگر مراکز علمی و فرهنگی در غربت و بی‌مهری به سر برده و همین امر سبب شده بود تا رقابت سازند، که ویژه مراکز آموزشی و علمی آزاد است، به جای پویایی و نوآوری و کشف حقایق علمی، مسیر تدریجی رکود و انحطاط علم و اندیشه را بر خلاف اصل تکامل و ناموس خلقت در جهان اسلام پیماید. شبلی نعمانی در این باره خبری نقل می‌کند که خود حاکی از تأسف و تأثر عمیق شیفتگان واقعی دانش در آن زمان است. وی می‌گوید: در تاریخ علمی مسلمانان این مطلب شگفت‌انگیز و قابل ملاحظه است که چون علمای ماوراءالنهر از تأسیس مدارس نظامیه و روش انحصاری معمول در آن با خبر شدند، مجلس ماتمی گرفتند و بنای سوگواری نهادند که دیگر کسب دانش برای خود دانش نیست بلکه علم به قصد رسیدن به ثروت یا منصب و جاه تحصیل می‌شود. (۲۱)

به هر حال در تطور مراکز علمی و انتقال آن از خانه به مسجد و مکتب، و از مدرسه خصوصی به دولتی و تعلق خاطر معلم و متعلم به صاحبان این مراکز در خور اهمیت است.

### عدم آزادی اندیشه و اختناق فکری

با استنتاج از مقدمه فوق در می‌یابیم که مدارس نظامیه در شمار آن دسته از مراکز علمی نبود که نواغ بشری را از هر نژاد و ملیتی در خدمت به علم به سوی خود جذب کند بلکه با به کارگیری محدودیتهای علمی و مذهبی و نادیده گرفتن بسیاری از رشته‌های دانش بشری و منع دانشمندان و دانش پژوهان غیر شافعی، پیشرفت علوم و اندیشه‌های آزاد را در مسیر رکود انحطاط قرار داد و عواملی را که در قرن‌ها نخستین اسلامی باعث پیدایش و تحرک نیروی ابداع و ابتکار شده بود، تا حدود زیادی از بین برد.

آراء و عقاید خواجه، چنانکه در سیاستنامه‌ای منعکس است، مؤید این حقیقت است که هر فردی یا هر جماعتی را که با نفوذ وی به ستیز بر می‌خواستند داغ باطنی بر او نهاده و به بد دینی متهمش می‌ساخته است. به گواه تاریخ، پیشرفت‌های علمی همین باطنیه‌ها، که خواجه در مبارزه با آنان خشونت و سر سختی فوق العاده به خرج می‌داد، بیشتر از اصحاب نظامیه بوده است.

وی با شیعیان نیز برخوردهای حادّ و ناشایستی داشته که نمونه‌هایی از آن در سیاستنامه منعکس گردیده است (۲۲) لذا چون نظامیه صرفاً به منظور اشاعه و تقویت مذهب شافعی تأسیس گردیده بود، چه بسیار دانشمندانی که از هر جهت شایستگی تدریس در این مدرسه عالی را داشتند ولی تنها به خاطر شافعی نبودن از تدریس در نظامیه محروم بودند و چه بسا مدرسانی که در حین خدمت از نظر مذهبی مورد سوء ظن تعقیب قرار می‌گرفتند. سبکی و بسیاری دیگری از مورخان نوشته‌اند که چون نام کیا هراسی مدرس نظامیه با القاب اسماعیلیه شباهت داشت، این امر دستاویزی برای دشمنان وی شد و سرانجام او را گرفتار و به حبس انفرادی محکوم نمودند تا اینکه عده‌ای از فقها و قضاة، پاکی مذهب او را گواهی نموده او را از زندان آزاد ساختند. همچنین فصیحی استرآبادی مدرس ادب نظامیه پس از خطیب تبریزی تنها به خاطر اقرار به تشیع از تدریس در نظامیه و استفاده از نان، مسکن و مدرسه محروم شد. (۲۴)

### ۳- مبارزه با علوم عقلی مخصوصاً فلسفه

با تحمیل یک روش فکری خاص توسط نظام الملک در نیمه دوم قرن پنجم مراکز فکری و علمی، استقلال و آزادی خود را از دست دادند. اگر چه این دوره با تجدید حیات قدرت سیاسی و علمی در بغداد و تأسیس مدارس نظامیه همراه بوده است، اما آغاز دوره انحطاط فلسفه و معارضه با افکار آزاد نیز از ویژگیهای این محدوده زمانی است.

ظهور امام محمد غزالی و مبارزه جدی و شدید او بر ضد فلسفه مخصوصاً تشکیک او در قدرت و اندیشه در یافت راه صواب حاکی از غور دقیق او در کتابهای فلسفی بود که به آثار فلاسفه و تألیفات فارابی و ابوعلی سینا و رسائل اخوان الصفا و غیره احاطه کامل پیدا کرده بود. لذا در صدد بر آمد که بنیاد فلسفه مشائی و بنیانی را که فارابی و ابن سینا استوار کرده بودند بر هم زند، و بدین منظور کتابتهافت الفلاسفه تألیف نمود و اساسی را که تا آن زمان خلل ناپذیر می‌دانستند و جرأت بر هم زدن آن را نداشتند با نیروی عقل و فکر و اندیشه رخته‌دار ساخت.

غزالی برای مبارزه با فلسفه آنقدر در آثار فلاسفه غور و بررسی نمود که با وجود تحاشی از آن در واقع خود یک فیلسوف بزرگ گردید و نقدی که از حکمت مشائی نمود، در حقیقت او را یک متفکر و فیلسوف واقعی نشان داد. (۲۴)

یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته نظامیه که با افکار فلسفی به شدت مبارزه می‌کرد، امام افضل الدین عمر بن علی بن غیلان بوده است. از او رساله خطی به نام رساله الحدوثیاقی مانده است که این رساله را در ردّ رساله ابن سینا که در اثبات قدم جهان به نام رساله الحکومه فی حجج المثبتین للماضی میدا زمانیان نوشته بود تألیف کرده است. او معتقد بود که فلاسفه در مسأله حدوث جهان خلاف کرده و منشأ فساد در دین شده‌اند و باید ریشه سخنان گمراه کننده آنان را کند و آشکارا ساخت که عقاید آنها کفر و گمراهی است. (۲۵)

همچنین در زمان ناصر خلیفه عباسی، مشهورالرکن عبد السلام جنک‌کبه زندقه متهم شد و ناصر دستور داد او را دستگیر کردند و کتابهای فلسفی او را در ملأ عام سوزانیدند.

### نتیجه

چنانکه شرح شد، مدارس نظامیه از نظر زمانی در امتداد دیگر مراکز علمی چون جامع الازهر و جندی شاپور و بیت الحکمه بغداد بوده است. با توجه به حمایت مسئولان دولتی و پشتیبانی تمام عیار مادی و معنوی، اگر چه تمام مراکز علمی بیشتر با همزمان با خود را تحت الشعاع تبلیغاتی قرار داد، اگر چه تمام مراکز علمی بیشتر یا همزمان با خود را تحت الشعاع تبلیغاتی قرار داد، لکن شهرت نظامیه صرفاً در جنبه‌های اداری، آموزشی و مالی و تبلیغی خلاصه بود. انتظاری که از این سلسله مدارس منظم می‌رفت بیش از محدود بودن به یکی از رشته‌های مذهبی که از مذاهب اسلام و چند عنوان از عناوین گسترده علوم اسلامی بود. انحصار

آن به پیروان مذهب شافعی، درهای تطور و رشد و تکامل را به روی تمام دانش پژوهان مسدود ساخت و با آن همه امکانات هیچگونه موفقیت رد روابط علمی و فرهنگی با دیگر جوامع کسب نکرد.

از بررسی درباره تاریخ علم این نتیجه به دست آمده که کسب دانش هر چند در جو فکری آزاد باشد، نتیجه‌اش درخشانتر و شکوفاتر خواهد بود. دنیای اسلامی اگر تا زمان تأسیس مدارس نظامیه توفیق یافته بود دانشمندانی نظیر زکریای رازی، ابن سینا، فارابی، بیرونی، و خیام را به جامعه انسانی ارمغان دهد، توفیقش بیشتر از این بابت بود که ساحت علم با نظریات و هدفهای سیاسی و انحصار مذهبی خاص آلوده نشده بود. اگر مراکز وجود داشت که اهل دانش و ادب را در پناه می‌گرفت، جانبداری از نقش علم بود و حمایتی بیدریغ و عاری از هر گونه شائبه، نه انحصار علم و استثمار علما... (۲۶)

مدارس نظامیه بویژه شاخصترین آنها نظامیه بغداد بیش از سه قرن به عنوان مراکز علمی بر چهره تاریخ اسلام درخشیدند و تا خواجه در قید حالت بود، هیچ از قدر و منزلت آن کم نشد، پس از قتل خواجه نظام الملک توسی در اواخر شعبان ۴۸۵ هـ، ق و به

فاصله اندکی پس از آن در گذشت ملکشاه، آتش جنگهای خانگی بین جانشینان ملکشاه و حتی بین فرزندان خواجه زبانه کشید، خواجه به همان اندازه که در راه اعتلا و شوکت سلسله سلجوقی کوشید، در دوام و بقای خلافت عباسی سهم بسزایی داشت. اطاعت روحانی او از خلیفه بغداد، آب رفته را به جوی خلافت عباسی باز گردانید و نیمه جان حیات خلافت را جانی تازه بخشیده بود.

برای خلافت آینده رؤیای شیرین با قتل خواجه باطل شد. اختلافات مذهبی و تعصبات بین شیعه و سنی، ابفای این علقمی وزیر شیعی مذهب معتصم پس از سقوط بغداد در سال ۶۵۴ به دست هلاکو خان مغول و قتل خلیفه، همچنین وجود خواجه نصیر الدین توسی وزیر دانشمند و فقیه شیعی در دستگاه هلاکو خان، از طرفی وجود مدرسه مستنصریه به عنوان رقیب لا منازع، استمرار شکوه و عظمی نظامیه را به تدریج کم کرد. هر چند پس از این واقعه نظامیه از حمایت عناصر ایرانی مانند علاء الدین صاحب‌دیوان جوینی و خواجه نصیر توسی برخوردار بود لکن به دلیل قلت مدرّسان و طلاب نتوانست منزلت گذشته را حفظ کند و حالت چراغ نیم مرده‌ای را داشت که تند باد حوادث آخرین اشعه آن را از افق تیره بغداد بر گرفت. (۲۷)

پاورقی‌ها

(۱) مجمل التواریخ ۴۰۷

(۲) کامل ابن اثیر ۹۸، ۹۷، ۹۶

(۳) طبقات سبکی ۳۱۴

(۴) تاریخ ایران اقبال ص ۳۲۵

(۵) تجارب السلف ص ۲۷۷ و ۲۷۸

(۶) التریبۃ الاسلام، ص ۲۵۶

(۷) جرجی زیدان-تاریخ تمدن-ج ۳-قسمت مدارس

(۸) زیدۃ التواریخ و سراج الملوک

- (۹) التریبة و التعليم ص ۲۹
- (۱۰) زندگانی خواجه ص ۱۳۳-۱۳۴
- (۱۱) رساله قشیریه ص ۱۸
- (۱۲) راحة الصدور ص ۱۸۰ تا ۱۸۲ و کامل ص ۷۴
- (۱۳) مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن ص ۷۹
- (۱۴) جرجی زیدان-تاریخ تمدن ج ۳ قسمت مدارس
- (۱۵) مقدمه ابن خلدون ص ۴۵۴
- (۱۶) کامل ابن اثیر ج ۹ ص ۴۰ و ۳۴۳
- (۱۷) مرآة الجنان ج ۳ ص ۱۳۲
- (۱۸) تاریخ عرب ج ۱ ص ۵۲۶
- (۱۹) علم و تمدن در اسلام ص ۵۳
- (۲۱) مقالات و بررسیها-ص ۹
- (۲۲) رک سیاستنامه ص ۲۱۰
- (۲۳) معجم الادبا ج ۵ ص ۴۱۵
- (۲۴) کارنامه اسلام ص ۱۱۹
- (۲۵) فهرست کتب اهدایی مشکواة
- (۲۶) مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن ص ۲۸۷
- (۲۷) همان ۲۵۱